

عهد با ابراهیم



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۱۵ - ۱۹ : ۲۹؛ رومیان ۴: ۳، ۴، ۹، ۲۲؛ غلاطیان ۴: ۲۱ تا ۳۱؛ رومیان ۴: ۱۱؛ رومیان ۹: ۹؛ عاموس ۴: ۱۱.

آیه حفظی: «ابرام در پاسخ گفت: «خداوند، تو می‌دانی که من فرزندی ندارم تا وارثم شود و اختیار اموالم در دست این العاذار دمشقی است» (پیدایش ۱۵: ۲).

با رسیدن به پیدایش باب ۱۵، ما به لحظه مهمی می‌رسیم و خداوند، به عهد خود با ابراهیم، رسمیت می‌بخشد. عهد ابراهیمی دومین عهد یعنی پس از عهد اول با نوح است. مانند عهد نوح، عهد ابراهیم شامل ملل دیگر نیز می‌شود، زیرا در نهایت عهد با ابراهیم، بخشی از عهد ابدی است که به همه بشریت هدیه می‌شود (پیدایش ۱۷: ۷، عبرانیان ۱۳: ۲۰). این قسمت از زندگی ابراهیم پر از ترس و خنده است. ابرام نگران است (پیدایش ۱۵: ۱)، و همچنین سارا (پیدایش ۱۸: ۱۵) و هاجر (پیدایش ۲۱: ۱۷). ابرام می‌خندد (پیدایش ۱۷: ۱۷)؛ سارا می‌خندد (پیدایش ۱۸: ۱۲)، و اسماعیل نیز (پیدایش ۲۱: ۹). این فصل‌ها مملو از احساسات و عطوفت انسانی است. ابرام مشتاق نجات سدومیان شریر است؛ او نگران سارا، هاجر و لوط است؛ و از سه غریبه، مهمان نوازی می‌کند (پیدایش ۱۸: ۲ تا ۶). در چنین زمینه‌ای ابرام، که نامش دلالت بر نجابت و بزرگواری و احترام دارد، نامش به ابراهیم، که به معنی «پدر قومهای بسیار» است، تغییر می‌یابد (پیدایش ۱۷: ۵). بنابراین، ما در اینجا به نکات بیشتری از ماهیت جهانی آنچه خدا قصد دارد تا از طریق عهد خود با ابراهیم انجام دهد پی می‌بریم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۴ اردیبهشت - ۱۴ ماه مه آماده شوید.

ایمان ابراهیم

پیدایش باب ۱۵: ۱ تا ۲۱ و رومیان ۴: ۳، ۴، ۹، ۲۲ را بخوانید. چگونه ابرام نشان می دهد که زندگی با ایمان به چه معناست؟ منظور از قربانی که خدا خواست تا به جا آورد چیست؟

اولین پاسخ خدا به نگرانی ابرام در مورد وارث (پیدایش ۱۵: ۱ تا ۳) اینست که او از «صُلب» خودش پسری خواهد داشت (پیدایش ۱۵: ۴). ناتان نبی از همین زبان برای اشاره به نسل پادشاه آینده منتسب به مسیح استفاده می کند (دوم سموئیل ۷: ۱۲). ابرام مطمئن شد و «به خدا ایمان آورد» (پیدایش ۱۵: ۶)، زیرا فهمید که تحقق وعده به عادل بودن خودش بستگی ندارد بلکه به خداوند بستگی دارد (پیدایش ۱۵: ۶؛ را با رومیان ۴: ۵، ۶ مقایسه کنید). این اندیشه فوق العاده است، به ویژه در آن فرهنگ. به عنوان مثال، در مذهب مصریان باستان، قضاوت براساس ارزشیابی و به حساب آوردن اعمال عادلانه انسانی در برابر عدالت الهه ماعت مصر ارزشیابی می شد که معرف عدالت الهی بود. بطور خلاصه، شما خودتان باید «رستگاری» را بدست می آورید.

سپس خداوند مراسم قربانی را مهیا کرد تا ابرام آنرا به انجام رساند. اساساً، قربانی به مرگ مسیح به خاطر دادن فدیة گناهان ما اشاره می کند. انسانها بوسیله فیض نجات می یابند، این هدیه عدالت الهی است، که قربانی ها نماد آن بودند. اما این مراسم قربانی پیام خاصی را برای ابرام داشت. نشستن لاشخورها بر سر حیوانات قربانی شده (پیدایش ۱۵: ۹ تا ۱۱) به این معناست که فرزندان ابرام به مدت «چهار صد سال» (پیدایش ۱۵: ۱۳)، یا چهار نسل او، از بردگی رنج خواهند برد (پیدایش ۱۵: ۱۶). سپس در نسل چهارم، فرزندان ابرام «به اینجا باز خواهند گشت» (پیدایش ۱۵: ۱۶).

آخرین صحنه مراسم قربانی چشمگیر است: «مشعلی سوزان از میان پاره ها عبور کرد» (پیدایش ۱۵: ۱۷). این اتفاق و شگفتی خارق العاده نشان دهنده تعهد خدا برای تحقق وعده عهد خود در مورد دادن سرزمین موعود به فرزندان ابرام است (پیدایش ۱۵: ۱۸).

مرزهای این سرزمین موعود، «از رود مصر تا رود بزرگ، رود فرات» (پیدایش ۱۵: ۱۸) ما را به یاد حد و مرز باغ عدن می اندازد (با پیدایش ۲: ۱۳ تا ۱۴ مقایسه کنید). بنابراین، این نبوت بیشتر در مد نظر اسرائیلیان بود تا تنها تبعید و سرزمین مادریشان. در افق دور این نبوت، وعده رستگاری و نجات قوم خدا در زمان آخر در فرزندان ابراهیم که کشور کنعان را تصرف می کنند، تحقق می یابد، کسانی که به باغ عدن باز خواهند گشت.

چگونه می توانیم یاد بگیریم که تمرکز و توجه خود را بر مسیح و عدالت او به عنوان تنها امید نجات خود قرار دهیم؟ چه اتفاقی می افتد اگر سعی کنیم فقط بر روی اعمال نیک خود حساب کنیم؟

شک و تردیدهای ابراهیم

پیدایش باب ۱۶: ۱ تا ۱۶ را بخوانید. اهمیت ابراهیم در تصمیم برای رفتن با هاجر، حتی با وجود وعده خدا به او، در چیست؟ چگونه این دو زن معرف دو نگرش ایمانی هستند (غلاطیان ۴: ۲۱ تا ۳۱)؟

وقتی ابرام شک کرد (پیدایش ۱۵: ۲)، خدا بدون هیچ ابهامی و بطور شفاف به او اطمینان داد که او یک پسر خواهد داشت. سالها بعد، ابرام هنوز پسری نداشت. حتی پس از آخرین نبوت قدرتمند خدا، به نظر می رسد که ابرام ایمان خود را از دست داده است: او دیگر اعتقاد ندارد که امکان داشته باشد که او با سارای صاحب فرزند پسری شود. سارای که احساس ناامیدی می کند، دست بکار می شود و ابتکار عمل را بدست می گیرد و از ابرام می خواهد که به روش متداول آن زمان در خاور نزدیک باستان متوسل شود: به جای او با زنی که می تواند آستن شود ازدواج کند. هاجر، خدمتکار سارای، برای اینکار انتخاب می شود. این ایده و تصمیم موثر واقع می شود. شاید مضحک بنظر برسد که این استراتژی انسانی کارآمدتر از ایمان به وعده های خدا باشد.

آیه ای که رابطه سارای با ابرام را توصیف می کند، منعکس کننده داستان آدم و حوا در باغ عدن است. این دو متن چندین موضوع اصلی مشترک را در میان می گذارند (سارای، مانند حوا، عامل کار است؛ ابرام، مانند آدم، تابع عامل است) و همینطور افعال و عبارات مشترکی را همچون («گوش دادن»، «پذیرفتن»، «دادن») به اشتراک می گذارند. این شباهت بین دو داستان به معنای عدم رضایت خدا از این نوع شیوه عملکرد است.

پولس رسول برای بیان نقطه نظر خود در مورد اعمال نیک در مقابل فیض و رحمت خداوند به این داستان اشاره می کند (غلاطیان ۴: ۲۳ تا ۲۶). در هر دو روایت، نتیجه یکسان است: ثمرات فوری اعمال بشر که خارج از خواست و اراده خداوند باشد منجر به مشکلاتی در آینده می شوند. توجه داشته باشید که خداوند در تمام مدت اقدام آنها در صحنه حضور ندارد. سارای درباره خدا صحبت می کند اما هرگز با او صحبت نمی کند؛ و خدا هم با هیچیک از آنها صحبت نمی کند. این غیبت قابل توجه و برجسته است، به ویژه، پس از حضور چشمگیر خداوند در باب قبل.

سپس خدا به هاجر ظاهر می شود اما تنها پس از آنکه او خانه ابرام را ترک می کند. این ظاهر شدن غیر منتظره، حضور خدا را علی رغم سعی و تلاش بشر برای عمل کردن بدون حضور او آشکار می کند. اشاره به «فرشته خداوند» (پیدایش ۱۶: ۷) عنوانی است که اغلب با خداوند، «یهوه» شناخته می شود (نگاه کنید به پیدایش ۱۸: ۱، ۱۳، ۲۲). این بار خداوند است که ابتکار عمل را بدست می گیرد و به هاجر اعلام می کند که او پسری بنام اسماعیل بدنیا خواهد آورد، که نام او به معنی خدایی است که می شنود (پیدایش ۱۶: ۱۱). جالب توجه اینکه، داستان، که با ایده شنیده شدن به پایان می رسد، منعکس کننده شنیدن آغاز داستان است، هنگامی که ابرام به حرف ساره «اعتنا کرد» (سَمَع حرف شنوی کرد (پیدایش ۱۶: ۲).

نشانه عهد ابراهیمی

پیدایش باب ۱۷: ۱ تا ۱۹ و رومیان ۴: ۱۱ را بخوانید. اهمیت روحانی و نبوی آئین مختون شدن چیست؟

عدم اعتماد و ایمان ابراهیم، همانطور که در داستان قبل (پیدایش ۱۶) مشاهده شد، باعث قطع رابطه روحانی ابرام با خدا شد. در طول این دوران خداوند سکوت کرد. اکنون برای اولین بار، خدا دوباره با ابرام صحبت می کند. خدا با ابرام مجدداً ارتباط برقرار می کند و او را به نقطه ای بر می گرداند که با او عهد خود را بست (پیدایش ۱۵: ۱۸).

با اینحال، اکنون، خدا نشانه آن عهد را به او می دهد. محققان برای مدتهای طولانیست که درباره معنای ختنه بحث و گفتگو می کنند، اما از آنجایی که مراسم ختنه شامل ریختن خون است (خروج ۴: ۲۵)، می تواند در مفهوم قربانی درک شود، به این معنی که او عادل شمرده شد (با رومیان ۴: ۱۱ مقایسه شود).

همچنین مهم است که، این عهد که با ختنه مشخص و شناخته شده، به گونه ای توصیف می شود که به اولین نبوت مسیحایی بر می گردد (پیدایش ۱۷: ۷ را یا پیدایش ۳: ۱۵ مقایسه کنید). شباهت بین دو متن نشان می دهد که وعده خدا به ابرام به چیزی بیش از تولد جسمانی یک قوم مربوط می شود؛ این شامل وعده روحانی نجات همه مردم روی زمین است. و وعده «عهد جاودانی» (پیدایش ۱۷: ۷) اشاره به کار فرزند مسیحایی دارد، یعنی قربانی شدن مسیح که حیات ابدی را برای همه کسانی که با ایمان آنرا بطلبند و فقط مستلزم آن ایمان است، تضمین می کند (با رومیان ۶: ۲۳ و تیتوس ۱: ۲ ملاحظه کنید).

جالب است که این وعده آخرت ابدی مشمول تغییر نام ابرام و سارای است. مفهوم نام ابرام و سارای فقط به وضعیت فعلی آنها اشاره داشت: ابرام به معنی «پدر متعال» و سارای به معنی «شاهزاده خانم من» (شاهزاده خانم ابرام) است. تغییر نام آنها به «ابراهیم» و «سارا» به آینده اشاره داشت: ابراهیم به معنی «پدر بسیاری از ملتها» و سارا به معنی «شاهزاده خانم» (برای همه). همزمان، بدون اینکه سُخره گرفته شود، نام اسحاق («او می خندد») یادآور خنده ابراهیم است (اولین خنده ثبت شده در کتاب مقدس، (پیدایش ۱۷: ۱۷)؛ این خنده شکاکیت یا دودلی از روی تعجب است. در هر صورت، اگرچه او به آنچه خداوند به وضوح به او وعده داده بود اعتقاد داشت، اما همچنان ابراهیم تلاش می کرد آن را با ایمان و اعتماد نشان دهد.

چگونه می توانیم یاد بگیریم که همچنان ایمان خود را حفظ کنیم، حتی در مواقعی که

مانند ابراهیم با آن عقیده دست و پنجه نرم می کنیم؟ چرا مهم است که با وجود شک و تردید های گاه و بیگاه، تسلیم نشویم؟

چهارشنبه

۲۱ اردیبهشت

پسر وعده

آخرین صحنه ختنه شامل همگان می شود: نه تنها اسماعیل، بلکه تمام مردان خاندان ابراهیم ختنه شدند (پیدایش ۱۷: ۲۳ تا ۲۷). کلمه kol «عبری: کل»، «همه»، «هرکس»، چهار بار تکرار شده است (پیدایش ۱۷: ۲۳ تا ۲۷). با تمام احوال در چنین زمینه ای خداوند به ابراهیم ظاهر می شود تا تولد پسر وعده داده شده «اسحاق» را تأیید کند.

پیدایش ۱۸: ۱ تا ۱۵ و رومیان ۹: ۹ را بخوانید. از مهمان نوازی ابراهیم از ملاقات کنندگان، چه درس هائی از مهمان نوازی می آموزیم؟ چگونه شما پاسخ خدا به مهمان نوازی ابراهیم را توضیح می دهید؟

معلوم نیست که آیا ابراهیم می دانست این غریبه ها چه کسانی بودند (عبرانیان ۱۳: ۲)، هر چند با آنها طوری رفتار می کرد که گویی خود خدا در میان آنها بود. او «در گرمای روز در مدخل ورودی چادر نشسته بود» (پیدایش ۱۸: ۱)، و چون داشتن ملاقات کننده و میهمان در بیابان نادر بود، احتمالاً مشتاق و منتظر دیدار با آنها بود. ابراهیم با وجود اینکه ۹۹ سال داشت به طرف آن دوید (پیدایش ۱۸: ۲)، او یکی از این افراد را ادونائی، «خداوند من» (پیدایش ۱۸: ۳) خطاب کرد، عنوانی که اغلب برای خدا بکار گرفته می شود (پیدایش ۲۰: ۴، خروج ۱۵: ۱۷). او هنگام تهیه غذا به سوی آنها شتافت (پیدایش ۱۸: ۶، ۷). او در کنار آنها ماند، به نیازهای آنها توجه کرد و آماده خدمت و تامین احتیاجات آنها بود (پیدایش ۱۸: ۸).

رفتار ابراهیم با غریبه های آسمانی به الگویی الهام بخش از مهمان نوازی تبدیل خواهد شد (عبرانیان ۱۳: ۲). در واقع، احترام ابراهیم فلسفه مهمان نوازی را بیان می کند. احترام گذاشتن و مراقبت از غریبه ها فقط یک رفتار مودبانه خوب نیست. کتاب مقدس تأکید می کند که این یک وظیفه مذهبی است، گویا متوجه خود خدا است و به او اشاره می کند (مقایسه کنید با متی ۲۵: ۳۵ تا ۴۰). شاید جالب باشد که، خدا اغلب به عنوان غریبه ای گرسنه و نیازمند شناخته می شود تا اینکه فرد سخاوتمند باشد که دستگیری شود.

از سوی دیگر، ورود الهی به محدوده بشری نشان دهنده لطف و محبت او نسبت به بشریت است. این ظهور خداوند مسیح را تداعی و پیش بینی می کند، که خانه آسمانی خود را ترک می کند و برای رسیدن به بشریت به شکل بنده درآمده شبیه انسان می شود (فیلیپیان ۲: ۷، ۸). حضور خدا در اینجا گواهی بر قطعیت و تحقق وعده اوست (پیدایش ۱۸: ۱۰). او

سارا را می بیند که خود را «پشت سر او» پنهان می کند (پیدایش ۱۸: ۱۰) و نهانی ترین افکار او را می فهمد (پیدایش ۱۸: ۱۲). او می داند که او خندید، و کلمه «خندیدن» آخرین کلمه او است. شک و تردید سارا موجب می شود که او وعده خود را به انجام رساند.

بیشتر روی این ایده متمرکز شوید که «خدا بیشتر اغلب به عنوان غریبه ای با گرسنه و نیازمند غریبه شناخته می شود تا با اینکه فرد سخاوتمند باشد که دستگیری شود». چرا این مفهوم برای ما بسیار مهم است که آنرا به خاطر بسپاریم؟

۲۲ اردیبهشت

پنجشنبه

لوط در سدوم

پیدایش باب ۱۸: ۱۶ تا ۱۹: ۲۹ را بخوانید. خدمت نبوی ابراهیم چگونه بر مسئولیت او در برابر لوط تأثیر می گذارد؟

ابراهیم به تازگی وعده داشتن یک پسر را دریافت کرده بود. با این وجود، او به جای دلخوشی از این خبر خوش، با خدا وارد بحثی پرشور در خصوص سرنوشت لوط در سدوم می شود. ابراهیم نه تنها نبی است که خدا اراده خود را برای او آشکار می کند؛ بلکه پیامبری است که به نیابت از شریران برای آنان طلب شفاعت می کند. عبارت عبری «در حضور خداوند ایستاده بود» (پیدایش ۱۸: ۲۲) اصطلاحی برای دعاست.

در واقع، ابراهیم خدا را به چالش می کشد و برای نجات سدوم، جایی که خواهرزاده اش در آن زندگی می کند، با او چانه می زند. وساطت او برای نجات مردم از ۵۰ نفر به ۱۰ نفر می رسد، (اگر فقط ۱۰ نفر از اهالی سدوم عادل بودند، خداوند مردم سدوم را نجات می داد). البته، وقتی کسی داستان آمدن دو فرشته نزد لوط و دادن هشدار به او در مورد آینده را می خواند (پیدایش ۱۹: ۱ تا ۱۰)، می تواند ببیند که مردم چقدر بدکردار و اهریمنی شده بودند. سدوم واقعاً مکان شریران بود، مانند بسیاری از اقوام اطراف آنها؛ یکی از دلایلی که سرانجام باعث شد تا آنها از سرزمین بیرون رانده شدند (نگاه کنید به پیدایش ۱۵: ۱۶).

«و اینک آخرین شب سدوم در حال نزدیک شدن بود. ابرهای انتقام سایه خود را بر فراز این شهر گسترده بودند، اما انسانها آن را نمی دیدند. در حالی که فرشتگان در سر راه مأموریتشان برای نابودی آن، نزدیک می شدند، مردم در رویای ثروت و لذت طلبی بودند. آخرین روز هم مانند هر روز دیگری، آمده و سپری شده بود. غروب، منظره ای از زیبایی و امنیت را پدید آورده بود. منظره ای بسیار زیبا و دلنشین که با انوار غروب خورشید آراسته شده بود. خنک شدن هوا، ساکنان شهر و جماعت عیاش به این سو و آن سو می رفتند» - (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸).

در پایان، خدا فقط لوط، همسرش و دو دخترش (پیدایش ۱۹: ۱۵)، یعنی تقریباً نیمی از حداقل ۱۰ نفره را نجات داد. دامادهایی که هشدار لوط را جدی نگرفتند، در شهر باقی ماندند. (پیدایش ۱۹: ۱۴).

پس آن کشور زیبا ویران می شود. فعل عبری hafakh، «زیر و رو شدن»، چندین بار در این قسمت آمده است (پیدایش ۱۹: ۲۱، ۲۵، ۲۹) و مشخص کننده نابودی سدوم است (تثنیه ۲۹: ۲۳، عاموس ۴: ۱۱). عقیده بر این است که کشور «زیر و رو» شده است. همانطور که طوفان، خلقت اولیه را «زیر و رو» کرد (پیدایش ۶: ۷)، نابودی سدوم نیز «زیر و رو» شدن باغ عدن است (پیدایش ۱۳: ۱۰). همچنین در داستان نابودی سدوم، پیش درآمدی از نابودی زمان آخر به ما داده شده است (به یهودا ۷ مراجعه کنید).

جمعه

۲۳ اردیبهشت

تفکری فراتر: از خانمِ اِلن جی وایت بخوانید، «احکام و عهدها»، صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۳، در مشایخ و انبیا».

التماس و درخواست صبورانه و سرسختانه ابراهیم بخاطر مردم سدوم از خدا (پیدایش ۱۸: ۲۲ تا ۲۳) باید ما را تشویق کند که برای شریران دعا کنیم، حتی اگر به نظر می رسد آنها در وضعیت ناامید کننده ای از نظر گناه قرار دارند. علاوه بر این، پاسخ محتاطانه خدا به اصرار ابراهیم و تمایل او برای بخشیدن فقط به خاطر «ده» مرد عادل، یک مفهوم «متحول کننده» است، همانطور که گرهارد هاسل به آن اشاره کرد:

«به شیوه ای فوق العاده متحول کننده، تفکر اجتماعی کهن، که عضو بی گناه اجتماع بزهکار را تحت مجازات قرار می داد، به ایده ای جدیدی تبدیل شده است: وجود بازمانده ای از افراد صالح می تواند به خاطر حفظ کل اجتماع باشد... به خاطر بازمانده پارسا و عادل خداوند در داوری خود [tsedaqah] شهر شرور را می بخشد. این مفهوم به طور گسترده ای در بیان نبوی بنده خداوند که نجات را برای بسیاری انجام می دهد بسط یافته است». گرهارد اف. هاسل، بازمانده: تاریخ و الهیات نظریه باقی مانده از پیدایش تا اشعیا، چاپ سوم (برترین اسپرینگز، MI: انتشارات دانشگاه اندروز، ۱۹۸۰)، صفحات ۱۵۰، ۱۵۱.

«در اطراف ما جان هایی وجود دارند که با همان ناامیدی، و وحشت، مانند آنچه بر سدوم آمد، به سمت ویرانی و تباهی می روند. هر روز آزمون عده ای به اتمام می رسد. هر ساعت عده ای رحمت دور می شوند. و کجاست صداهای هشدار و التماس برای فرار گناهکار از این عذاب ترسناک؟ کجایند آن دستهایی که برای دور شدن مرگ از آنها دراز شده اند؟ کجایند کسانی که با تواضع و ایمان و با سرسختی و مداومت برای او دعا می کنند؟ روح ابراهیم روح مسیح بود. پسر خدا خودش شفیع بزرگی برای گناهکار است. کسی که بهای رستگاری آن را داده است، قدر جان انسان را می داند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۴۰).

